

گریه یکی از ویژگیهای اولیاء خدا



محمد تقی صرفی پور



گریه از ویژگیهای اولیاء خدا

کسی که می خواهد به درجات بالای معنوی برسد باید اهل بکا و گریه باشد. چه در نماز چه در ذکر و چه در دعا و چه در سکوت.

إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كَانُوا وَعَدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱۰۹] آنها که پیش از این به مقام علم و دانش رسیدند هرگاه این آیات بر ایشان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند. و گویند: پروردگار ما پاک و منزّه است، البته وعده خدای ما محققا واقع خواهد شد.. آنها بی اختیار به خاک می افتند و گریه می کنند؛ و این آیات، همواره بر خشوعشان «می افزاید

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجَبْتِنَا إِذَا تُلِّيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا [مریم/سوره ۱۹، آیه ۵۸] آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند، در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.»

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی اش پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

امام سجاده (ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرْ عَلَى 'عبادة علي؟ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟ (علی از کعبه
(تامحراب ص 61)

او «تاج البکائن» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود

:شاعر می گوید

هوالبکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتد الضراب یعنی: علی در شب در محراب، بسیار می
گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می خندد

.ایه الله نجفی: دستمالی که با آن اشک های سحرگاهی خود را پاک می کردم در قبرم بگذارید

فریاد که جز اشک شب و آه سحرگاه

اندر سفر عشق، مرا همسفری نیست

:رهبر انقلاب می فرماید

مرحوم مطهری یک مرد اهل عبادت، سحرخیزی و تهجد بود. یک شب ایشان منزل ما بودند. نصف
شب از صدای گریه ایشان خانواده از خواب پریده بودند. البته اول ملتفت نشده بودند، صدای کیست.
اما بعد فهمیدند که صدای آقای مطهری است. ایشان نصف شب نماز می خواند همراه با گریه با
صدایی که از آن اتاق می شد آن را شنید

ملاهادی سبزواری در تمام عمر یک سوم آخر شب را بیدار می شد و به راز و نیاز و خواندن دعای
جوشن کبیر و نماز شب سرگرم بود و با ناله و مناجات های نیمه شب، خانواده وی که در حجره های
بالای خانه در خواب بودند، از خواب بیدار می شدند و صدای حکیم را می شنیدند. در تمام مدت
تدریس ممکن نشد بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درسی را قطع نکند و به سخنان خود پایان ندهد و
صدایشان به اذان بلند نشود

امام صادق(ع) درباره عبادت ابوذر فرمود: بیشترین عبادت ابوذر تفکر بود... آن قدر از ترس خدا
(.گریه کرد تا چشمانش مجروح شد(صدوق، الخصال، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰ و ۴۲

خداوند و توصیه به پیامبران به گریستن به حال خود

:یکی از توصیه های خداوند به پیامبران، گریستن آنان به حال خویش بوده است

از وحی های خداوند به موسی علیه السلام: «تا در دنیا هستی، به حال خود گریه کن و از هلاکت و
مهلکه ها بترس و مبادا زرق و برق زندگی دنیا تو را بفریبد». (ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۳۹)

از نوای آسمانی خوشتر است
هایهای اشک و زاری های دل

از وحی های خداوند به عیسی علیه السلام: «به حال خود گریه کن؛ همچون گریه کسی که با خانواده
بدرود گفته و با نفرت از دنیا دوری بسته و آن را برای دنیا پرستان رها کرده و به آنچه نزد
پروردگارش است، دل بسته». (همان)

این که هر شب تا سحر آید ز چشمم اشک نیست
گوهر جان است می ریزد به دامنم چو شمع

از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند: هیچ چیز نیست مگر برای آن معادلی است مگر خداوند
که معادلی ندارد و لا اله الا الله معادلی ندارد و قطره اشک از ترس خدا که میزانی ندارد و اگر جریان
پیدا کند به روی انسان، هیچگاه آن رو را غبار و ذلت نخواهد گرفت (ثواب الاعمال ص ۱۷ ح ۶)

امیرمومنان اشک ریزی معرفتی مومنان را از مصادیق و نشانه های مهم بندگی و عبودیت مومنان دانسته می فرمایند: العبودیه خمسہ اشیاء: خلاء البطن، و قراءہ القرآن، و قیام اللیل، والتضرع عند الصبح، والبكاء من خشية الله؛ بندگی، پنج چیز است: تهی داشتن شکم، خواندن قرآن، شب زنده داری، دعا و زاری در صبحگاهان و گریستن از ترس خدا (جامع الاخبار: ص 505 ح 1397

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ قطره ای نزد خدای عزوجل، محبوب تر از قطره اشکی در ظلمت شب نیست که از خوف خدا و فقط به نیت او باشد». (مجلسی، 1362: 77 و 78)

امام باقر (ع) می فرماید: هیچ چشمی از ترس خداوند عزوجل در آب خود، غرقه نشد، مگر آنکه خداوند، بدنش را بر آتش حرام گردانید و هیچ اشکی بر رخسار صاحبش روان نشد که در روز قیامت، غبار و خواری بر آن بنشیند و هیچ کار نیکی نیست، مگر اینکه برایش وزنی یا مزدی است، بجز اشکی که از ترس خدا بریزد؛ زیرا خداوند در روز قیامت با هر قطره آن، دریاهایی از آتش را خاموش می گرداند. یک نفر در میان یک امت، از ترس خدا گریه می کند و خداوند به سبب گریه آن مومن بر آن امت رحم می آورد (الکافی: ج 2 ص 482 ح 2؛ بحار الانوار: ج 93 ص 235 ح

(29)

:امام رضا به واسطه پدر بزرگوارش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود

گاهی فاصله بین انسان و بهشت به سبب زیادی گناهانش مانند فاصله بین زمین و عرش می باشد. پس او به جهت پشیمانی از آن، از ترس خداوند عز و جل گریه می کند تا اینکه فاصله بین او و عرش . نزدیکتر از پلک چشم به چشمش می شود (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 3، روایت 4

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه عرض می کند

چرا گریه نکنم و حال آنکه نمی دانم باز گشتم به کجاست و می بینم نفسم را که به من خدعه می کند و روزگار بر من نیرنگ می کند و حال آنکه بالهای مرگ بر سرم سایه گسترانده است . پس چرا گریه نکنم ؟ می گریم برای بیرون رفتن جانم . می گریم برای ظلمت قبرم . می گریم بر تنگی لحدم . می گریم برای سؤال نکیر و منکر از من . می گریم بر خارج شدنم از قبرعریان و خواردر حال سنگینی (اعمال) را بر دوشم می کشم . گاهی به طرف راست نگاه می کنم و گاهی به طرف چپم . می بینم که مردم در کار دیگری غیر کار من هستند

علی علیه السلام می فرماید

و اگر می دانستید آن چیزی را که من می دانم از اموری که بر شما پنهان شده است (از حالات عالم .برزخ) حتماً می رفتید به بالا بلندیها و بر اعمالتان گریه می کردید (نهج البلاغه ، خطبه 22، 223

:در وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ذکر شد که

کسی که از ترس من با توجه با عظمتم گریه کند در رفیع اعلی است . به گونه ای که کسی با او . شریک نخواهد بود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

کسی که از خشیت خداوند گریه کند خدا او را با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند و ایشان رفیقان خوبی هستند

.(مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 295)

:امام صادق علیه السلام می فرماید

فلو ان عبدا بکی فی امه لرحم الله عز و جل تلک الامه بیکاء ذلک العبد

پس بنده ای در بین جمعیتی گریه کند حتماً خداوند عز و جل آن امت را به واسطه گریه آن بنده
رحم می کند .

.(اصول کافی ، ج 2، ص 482، روایت 5 و 2 و 1

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هر چیزی پیمانه و وزنی دارد مگر اشک ؛ زیرا قطره ای اشک، دریاهایی از آتش را فرومی نشاند. هرگاه چشم غرق در اشک شود، گرد فقر و ذلت بر آن ننشیند و هرگاه اشک سرازیر گردد، خداوند آن چهره را بر آتش حرام گرداند و اگر گرینده ای در میان امت بگرید، همه آن امت مشمول رحمت حق می شوند». (شیخ صدوق، 1362: 33)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع فرمود: «هرکس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد، برای هر قطره اشک او، به اندازه کوه احد در ترازوی اعمالش پاداش نهند». (ری شهری، 1377: 535)

نیز فرمود: «هرکس از ترس خدا به اندازه مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند او را در آن روز ترس بزرگ، ایمن گرداند». (همان) و «گریستن از ترس خدا، کلید رحمت است». (همان)

«در دعای کمیل مروی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: هبني صبرت علی حرنا رک فکیف اصبر علی فراقک ... ولا بکین علیک بکاء الفاقدين ولا نادینک این کنت یا ولی المؤمنین «اگر به دوزخم بری ، گیرم بر حرارت آتش توانستم تحمل کرد، بر فراق تو چگونه صبر کنم . (در میان آتش سوزان) به از دست دادن تو (محبوب من) البته می گیرم ، و فریاد سر می دهم : کجائی ای دوست مؤمنان».

خداوند به حضرت موسی -علیه السلام- وحی می کند

يَا مُوسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، ثُمَّ
ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً

خداوند بنابر این روایت، سه سفارش به حضرت موسی می‌کند: اول این که از چشمانت به من اشک
من هدیه کن!

وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ؛ دل شکسته باش! در دلت احساس خشوع و شکستگی نسبت به من داشته

باش

وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ؛ بعد از خشوع قلب، بدنت نیز خضوع داشته باشد

درباره حضرت شعیب علی نبینا و آله و علیه السلام نقل شده است که سال‌هایی طولانی گریه کرد تا چشم‌هایش نابینا شد. خدای متعال دوباره چشم‌هایش را به او برگرداند. باز سال‌ها گریه کرد تا دوباره چشمش نابینا شد. باز خدای متعال چشم‌هایش را به او برگرداند. باز سالیانی گریه کرد. خداوند به او وحی کرد: اگر از ترس جهنم گریه می‌کنی، من جهنم را بر تو حرام می‌کنم. اگر آرزوی بهشت داری، من بهشت را در اختیار تو گذاشتم. دیگر چه می‌خواهی؟ عرض کرد: خدایا! تو می‌دانی گریه من، نه از ترس جهنم است و نه به خاطر رسیدن به بهشت، من تو را دوست دارم و خواستار لقای تو هستم؛ من می‌خواهم به تو نزدیک شوم. خدای متعال نیز به او وحی کرد که چون این گونه هستی، من کلیم خودم را خادم تو قرار خواهم داد. داستان فرار حضرت موسی به مدین و ملاقات با دختران شعیب مقدمه بود برای این که موسی هشت یا ده سال برای شعیب شبانی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود امام مجتبی (ع) چند جا گریه می‌فرمود وقتی بیاد مرگ می‌افتاد گریه می‌کرد وقتی بیاد قبر می‌افتاد گریه می‌کرد وقتی بیاد از قبر بیرون آمدن می‌افتاد گریه می‌کرد وقتی، بیاد عبور از پل صراط می‌افتاد گریه می‌کرد وقتی، بیاد عرضه اعمال بر خداوند می‌افتاد از گریه بیهوش می‌شدند وقتی، بیاد بهشت و جهنم می‌افتاد مانند مار گزیده مضطرب می‌شد

شب زنده‌داری میرزا جواد آقا ملکی

مرحوم حجة الاسلام سید محمود یزدی، که از شاگردان حاج میرزا جواد آقا بوده، در بیرونی منزل استاد می‌نشست. درباره نماز شب‌های آن عارف وارسته می‌گوید: شب‌ها که ایشان برای شب‌زنده‌داری و عبادت برمی‌خاست، مدتی در رختخواب به گریه از خوف خدا و اشک برای عشق به حق مشغول بود. گاهی به سجده می‌رفت و زمانی لب به دعا می‌گشود. آن‌گاه در صحن منزل رو به طرف آسمان می‌کرد و آیات مخصوص را تلاوت می‌فرمود:

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار... ربنا ما خلقت هذا باطلا...»⁽⁹⁾ اثر این آیات الهی آن چنان بود که او را از خود بی‌خود کرده، سر بر دیوار می‌گذاشت و لحظاتی گریه می‌کرد. آن‌گاه که برای گرفتن وضو آماده می‌شد، در کنار حوض نشسته، مدتی گریه می‌کرد و پس از وضو ساختن چون به مصلاش می‌رسید و مشغول تهجد می‌شد، حالش منقلب گشته، اشک بسیار می‌ریخت؛ به طوری که از گریه‌های طولانی در نمازها و مخصوصاً قنوت‌ها، بعضی ایشان را جزء «بکاین» عصر به شمار آورده‌اند.

ایه الله بهجت معمولاً در نماز گریه می‌کردند حتی وقتی که صلوات می‌فرستادند یا «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» یا «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» می‌گفتند، گریه می‌کردند و صدایشان می‌شکست....

گفتنی است که مرحوم آیه الله العظمی سید احمد کربلایی استاد ایه الله قاضی نیز آنقدر کثیر البکاء بودند که در اثر گریه‌های طولانی یکی از چشمان مبارکشان را از دست دادند لذا در برخی از اسناد تاریخی از ایشان به نام سید احمد واحدالعین نام برده‌اند.

:شیخ آقابزرگ تهرانی که مدتی همسایه مرحوم کربلایی بوده از ایشان چنین یاد می‌کند

سید احمد، در مراتب علم و عمل و سلوک و زهد و ورع و تقوی و معرفت بالله و خوف و خشیت از او یگانه فرد زمان و اوحدی عصر خود بود

نمازهای خود را در مکان‌های خلوت به جای می‌آورد و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می‌نمود و بسیار گریه می‌کرد و کثیرالبکا بود، به طوری که نمی‌توانست از گریه در نمازها. خویشتن‌داری نماید، به خصوص در نماز شب

و من در مدت دو سال که به همسایگی او فائز و بهره‌مند شدم در این مدت از او چیزهایی را مشاهده نمودم که بیانش به طول می‌انجامد..

ملا محمد اشرفی

«مرحوم تنکابنی می‌نویسد: ملا محمد اشرفی از نیمه شب تا صبح به عبادت و تضرع و زاری و بی‌قراری و مناجات با حضرت باری، مشغول بود و آن قدر بر سر و سینه می‌زد که چون صبح می‌شد، هر که او را می‌دید، خیال می‌کرد او تازه از بستر مریضی برخاسته است.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1»

ایه الله سید باقر شفتی

«درباره عبادت او نوشته‌اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه و زاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه‌اش مانند دیوانگان می‌گردید و دعا و مناجات می‌خواند و بر سر

وسینه‌اش می‌زد. و چنان بی اختیار ناله وزاری او بلند می‌شد که اگر همسایگان بیدار بودند، می‌شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی قراری نموده بود که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هر چه معالجه می‌نمودند، فایده‌ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می‌شود. پس هر گاه به مسجد می‌رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر نمی‌رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می‌شد و اگر روضه خوانی بالای منبر می‌رفت و او حضور داشت، سید بر نمی‌خواست و باز گریه می‌کرد.

یکی از نزدیکان او می‌گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتیم. شب رادر راه گذراندیم. سید بمن فرمود: نمی‌خواهی؟ من رفتم تا بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می‌لرزید به طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار می‌نمود تا آن را صحیح ادا کند. «داستانهایی از زندگی علماء ج 1 و ج 3»

ملا محمد تقی برغانی قزوینی

«در حالات او آمده است: از نصف شب تا طلوع صبح به طور مداوم در مسجد خود به مناجات و دعا و تضرع و زاری و بی قراری و گریه و ناله اشتغال داشت. و مناجات «خمسه عشر» را از حفظ می‌خواند. و این حالات تا شب شهادت او ادامه داشت و بارها شده بود که در ایام زمستان، آن جناب در پشت بام مسجد خود در عین شدت برف و سرما، پوستینی بر دوش و عمامه بسر مشغول به تضرع بوده و در حالت ایستاده، دستها را به آسمان برداشته تا این که برف قامت مبارکش را سراسر از پا تا سر سفید پوش کرده است.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1»

چشمانی مثل کاسه خون

سدیر با جمعی از دوستانش از کوفه به سوی مدینه حرکت کردند، آنها این راه طولانی را به عشق [?] دیدار امام صادق علیه السلام پیمودند، آرزوی آنان این بود که امام خود را ببینند. وقتی آنان به مدینه رسیدند اول به زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و سپس به سوی خانه امام شتافتند. وقتی آنان وارد خانه امام شدند، صدای گریه امام را شنیدند، وقتی نزدیک تر شدند دیدند که امام بر روی خاک نشسته و حالت عزا و مصیبت به خود گرفته است و مانند ابر بهار گریه می کند، چشمان حضرت از شدت گریه، مثل کاسه خون شده بود و چنین زمزمه می کرد

آقای من! غیت تو خواب از چشمم ربوده و آرامش مرا گرفته است. آقای من! مصیبت تو برای من « مصیبتی همیشگی شده است... آقای من! هر وقت برای چیزی گریه می کنم و ناله سر می دهم می «.بینم که مصیبت تو جانگدازتر و شدیدتر است

وقتی سدیر و همراهانش، این سخنان را شنیدند و گریه های امام را مشاهده کردند، به گریه افتادند و از امام سؤال کردند که چه اتفاقی افتاده است؟ امام آهی کشید و در پاسخ چنین فرمود

امروز صبح وقتی به کتاب جَفَر که در آن همه حوادث آینده آمده است نگاه کردم دیدم که غیت «...مهدی طول می کشد و گرفتاری های زیادی پیش می آید

(برگرفته از کتاب حرف آخر؛ نوشته دکتر مهدی خدامیان) [?]

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اصحاب از شدايد روز قیامت می فرمود و درکات و عقوبات آن روز را بیان می نمود، اصحاب از تأثیر آن مواعظ به گریه در آمدند و ده نفر تصمیم

گرفتند که همیشه در حال نماز و روزه باشند، به رختخواب نروند، گوشت و روغن نخورند، با زنان نزدیکی نکنند و بوی خوش استعمال ننمایند و به طریق ژهاد یهود و نصاری عمل کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را از این رویه بر حذر داشت. (آیات الاحکام جرجانی، 551/2)

حضرت یحیی پیامبر به بیت المقدس آمد، دید جمعی از روحانیون و رهبانان روپوش‌هایی موین بر تن کرده و کلاه‌های پشمین بر سر دارند. از مادر خواست این نوع لباس درست کند تا با آنان به عبادت پردازد.

سپس در بیت المقدس شروع به عبادت کرد؛ یک روز نگاه به خود کرد دید بدنش لاغر شده، گریه کرد، خدای عزوجل به او وحی کرد برای لاغر شدن جسمت گریه می‌کنی؟ به عزت و جلالم سوگند! اگر کمترین اطلاعی از آتش دوزخ داشتی، بالا پوش از آهن می‌پوشیدی تا چه رسد به بافته شده یحیی آن قدر گریست که اشک چشمش گوشت هر دو گونه‌ی او را خورد به طوری که قیافه‌ی دندان‌هایش برای بینندگان پیدا بود.

روزی پدرش زکریا به یحیی فرمود: «پسر جان چرا چنین می‌کنی؟ من از خدا خواسته‌ام تا تو را به من بدهد تا مایه‌ی روشنی چشمم گردد»

عرض کرد: مگر تو نبودی که فرمودی: «میان بهشت و جهنم گردنه‌ای است، که به جز کسانی که از خوف خدا بسیار گریه کنند، از آن گردنه نتوانند گذشت؟!» آن قدر یحیی گریه می‌کرد که مادرش دو قطعه نمد برای او تهیه کرد که دندان‌هایش را با آن می‌پوشانید و اشک‌هایش را به خود می‌گرفت تا آن که از اشک چشمانش خیس می‌شد، یحیی آستین‌هایش را بالا می‌زد و آن نمدها را فشار می‌داد. و اشک‌ها از میان انگشت‌هایش فرو می‌ریخت

زکریا نگاه به فرزند می‌کرد و سر بر آسمان برمی‌داشت و عرض می‌کرد: «بار الها این فرزند من است.» و این هم اشک چشمانش و تو ارحم الراحمینی

وقتی یحیی اسم سکران (کوهی در دوزخ) را می‌شنید، آشفته حال و پریشان، روی به بیابان می‌نهاد،

ناله‌ی وای از غفلت او بر می‌خیزد و پدر و مادر در بیابان‌ها به دنبالش می‌رفتند. (رساله‌ی لقاء الله، ص 157) -امالی الصدوق

از وحی‌های خداوند به موسی علیه السلام: «تا در دنیا هستی، به حال خود گریه کن و از هلاکت و (مهلکه‌ها بترس و مبادا زرق و برق زندگی دنیا تو را بفریبد». (ری شهری، 1377: 539)

از وحی‌های خداوند به عیسی علیه السلام: «به حال خود گریه کن؛ همچون گریه کسی که با خانواده بدرود گفته و با نفرت از دنیا دوری جسته و آن را برای دنیا پرستان رها کرده و به آنچه نزد (پروردگارش است، دل بسته». (همان)

در روایات اسلامی برای گریه و اشک، ارزش و فواید خاصی بیان شده است. از فواید گریه می‌توان به داخل شدن در بهشت، نزدیک شدن به خدا، رهایی از آتش دوزخ و ایمنی در روز رستاخیز اشاره کرد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله - في خطبة الوداع - : «وَمَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ . 1 .
» . بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در خطبه حجة الوداع - فرمود: هر کس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد برای هر قطره اشک او به اندازه کوه احد در ترازوی اعمالش پاداش می‌نهند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « أَلَا وَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَتٌ . 2 .
مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ ، مُكَلَّلٌ بِالذُّرِّ وَالْجَوْهَرِ ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ ، وَ لَا خَطَرَ
» . عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدانید که هر کس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد، در برابر هر قطره اشک او، کاخی آذین بسته به مروارید و گوهر در بهشت به او می‌دهند. در آن کاخ چیزهایی

است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «سَبْعَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ...» و . 3
«رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در آن روز که سایه ای جز سایه عرش خداوند عزّ و جلّ نیست هفت تن در سایه عرش اویند: ... و مردی که در خلوت، یاد خداوند عزّ و جلّ کند و از ترس خدا اشک از دیدگانش سرازیر شود

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هر چیزی پیمانه و وزنی دارد مگر اشک؛ زیرا قطره . 4
ای اشک، دریاهایی از آتش را فرومی نشاند. هرگاه چشم غرق در اشک شود، گرد فقر و ذلت بر آن
نشیند و هرگاه اشک سرازیر گردد، خداوند آن چهره را بر آتش حرام گرداند و اگر گرینده ای در
(میان امت بگرید، همه آن امت مشمول رحمت حق می شوند.) (شیخ صدوق، 1362: 33

در روایت آمده: ابوذر از خشیت حضرت رب به حدی گریه کرد که چشم درد گرفت. گفتند:
اگر از خدا رفع چشم درد را می خواستی، شفا می یافت. گفت: از چشم منصرفم و درد چشم
غصه بزرگ من نیست. گفتند: چه علتی تو را از درد چشم منصرف کرده؟ گفت: دو موضوع
بزرگ: بهشت و جهنم

: حضرت سجاد علیه السلام، در یکی از دعاهاى خود عرضه می دارد

الهی! روزی که چشم من از گریه در خانه تو بخواهد باز بماند، آن روز را روز مرگ من قرار

. [بده] 123

: و در زیارت امین الله عرضه می دارد

. وَعَبْرَهُ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً ؛ اشکی که از برای خوف تو بریزد ، مورد ترحّم تو است

: در مقدمه دعای عرفه حضرت سید الشهدا علیه السلام آمده

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال از حق و اهتمام نمود در دعا و آب از دیده های مبارکش

... جاری بود پس بدین گونه دعا را ادامه داد

عبادت و بندگی امام خمینی (رض)

در ارتباط با تهجد امام خاطره ای به یادم آمده است که برای شناساندن گوشه ای کوچک از زوایای شخصیتی آن حضرت گفتنش بدنیست. حضرت امام (ره) بعضی از شبها از منزل خارج و در باغی که در نزدیکی منزلشان بود، به نماز مشغول می شدند. یک شب، نزدیک اذان صبح بود که من از آنجا که محل عبورم بود، رد می شدم. شنیدم یک نفر گریه و ناله می کند. رفتم تا به کنار دیوار رسیدم. دیدم آقای سر به سجده گذاشته و با خدای خود راز و نیاز می کند و در همان حال، اشک پهنای صورتش را پوشانده است. خجالت کشیدم که جلوتر بروم. آمدم کنار باغ ایستادم تا هنگام رفتن آن آقا، او را ببینم و بفهمم که کیست. وقتی که بالاخره نماز آن مرد تمام شد و از جا برخاست و رفت. خوب نگاهش کردم دیدم که حضرت امام (س) است. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 152)

احمد آقا می گفت: شب رضائی، من روی پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک چهل و پنج متری بود. بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقا است که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.

برنامه عبادت ایشان در ماه رمضان این بود که شب تا صبح نماز و دعای خواندن و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 261)

آیه الله خوانساری نقل می کردند که: امام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند و شبها برای نماز شب چون آب حوض دارالشفاء خوب نبود به فیضیه می آمدند و یخ حوض را می شکستند و وضوء می گرفتند و نماز می خواندند. گویا در و دیوار فیضیه با این سید چهل ساله هم ذکر و هم صدا می شد.»

کاشف الغطاء

مرحوم شهید ثالث می فرمود که: وقتی کاشف الغطاء وارد قزوین شد، به منزل برادر من آمد. هنگام شب در باغ، استراحت نمودند، من هم در گوشه ای از باغ خوابیدم. چون پاسی از شب گذشت، دیدم که کاشف الغطاء مرا صدا می زند و می گوید: بلند شو و نماز شب بخوان!

عرض کردم: آری برمی خیزم! ولی وقتی او دور شد، دوباره خوابیدم. ناگاه دیدم که حالم بد شد! دردی مانند درد شکم در خود احساس کردم. از شدت درد بلند شدم و شنیدم که صدای ناله ای می آید. بدنبال آن صدا حرکت کردم. چون نزدیک شدم، دیدم که کاشف الغطاء با نهایت تضرع و زاری و گریه، به مناجات مشغول است. صدای آن جناب چنان در من اثر کرد که از آن شب تاکنون که بیست و پنج سال می گذرد، هر شب بلند می شوم و به مناجات قاضی الحاجات مشغول می شوم.»

حاج سید احمد کربلائی نجفی

سید در جاهای خلوت نماز می خواند و از اقتدای مردم دوری می جست و کثیرالبکاء بود، بطوریکه حتی 'در نماز نمی توانست از گریه، خودداری کند و بی اختیار می گریست. بخصوص در نافله های شب.

سید علی قاضی شاگرد آن مرحوم می گوید: شبی از شبها را تنهایی در مسجد سهله می گذرانیدم. نیمه شب، شخصی آمد و در مقام ابراهیم (ع) ایستاد و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، در سجده بود. آنگاه رفتم و دیدم که او آقا سید احمد کربلائی بگاء است. (قدس الله سره القدوسی) از شدت گریه خاک سجده گاه، گل شده بود. صبح که شد، او رفت و در حجره مدرسه نشست و چنان می خندید که صدای او به بیرون مسجد می رسید!

«آیة الله سید احمد کربلائی که استاد سید علی قاضی ار اساتید علامه طباطبائی بوده است، رحلتش در هنگام نماز بود و در هنگام نماز عصر، بسوی ملکوت اعلی پرواز کرد.»

عبادات و مناجات بحر العلوم

عبادات و مناجات بحر العلوم را باید از مسجد و حرم نجف و مسجد کوفه پرسید. او می کوشید، قدم در جای پای مولای متقیان بگذارد. علی وار در مسجد کوفه مناجات می کرد. صدای نجوای سینه سوز او برای دوستدارانش، شنیدنی بود. در مناجاتها بر خود می پیچید، گویا خطاب پیامبر (ص) به ابوذر را می شنید که: ای اباذر! خدا را چنان عبادت کن که او را می بینی. اگر تو او را بینی، او تو را می بیند. او کارها و ساعات کار را تقسیم نموده بود. وقتی سیاهی شب همه جا را فرا می گرفت، مقداری از شب را صرف تحقیق و آماده کردن مقدمات درس و بحث می کرد. بعد از آنکه چشمها بخواب می رفتند، این انسان کامل، با خدای خود، راز و نیاز می کرد. از تمام وابستگیهای مادی دست می کشید و بطرف مسجد کوفه می رفت. گاهی نصف شب و گاهی در وقت طلوع فجر، به آنجا می رسید. و...»

ملا محمد تقی برغانی قزوینی «شهید ثالث»

«در حالات او آمده است: از نصف شب تا طلوع صبح به طور مداوم در مسجد خود به مناجات و دعا و تضرع و زاری و بی قراری و گریه و ناله اشتغال داشت. و مناجات «خمسۀ عشر» را از حفظ می خواند. و این حالات تا شب شهادت او ادامه داشت و بارها شده بود که در ایام زمستان، آن جناب در پشت بام مسجد خود در عین شدت برف و سرما، پوستینی بر دوش و عمامه بر سر مشغول به تضرع بوده و در حالت ایستاده، دستها را به آسمان برداشته تا این که برف قامت مبارکش را سراسر از پا تا سر سفید پوش کرده است.»

ملا محمد اشرفی

«مرحوم تنکابنی می نویسد: ملا محمد اشرفی از نیمه شب تا صبح به عبادت و تضرع و زاری و بی قراری و مناجات با حضرت باری، مشغول بود و آن قدر بر سر و سینه می زد که چون صبح می شد، هر که او را می دید، خیال می کرد او تازه از بستر مریضی برخاسته است.»

سید باقر شفتی

«در باره عبادت او نوشته اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه وزاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه اش مانند دیوانگان می گردید و دعا و مناجات می خواند و بر سر و سینه اش می زد. و چنان بی اختیار ناله وزاری او بلند می شد که اگر همسایگان بیدار بودند، می شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی قراری نموده بود که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هرچه معالجه می نمودند، فایده ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می شود. پس هر گاه به مسجد می رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر نمی رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می شد و اگر روضه خوانی بالای منبر می رفت و او حضور داشت، سید بر نمی خواست و باز گریه می کرد.

یکی از نزدیکان او می گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتم. شب رادر راه گذراندیم. سید بمن فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم تا بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار می نمود تا آن را صحیح ادا کند.»